

مفاهیمی نظیر عدالت و جمهوریت، مفاهیمی پربسامد در سیاست و اندیشه سیاسی اند اما پرسش از نسبت میان این دو، پرسشی جدی است. از اساس وقتی از نسبت میان عدالت و جمهوریت سخن می‌گوییم به چه چیزی اشاره کرده‌ایم؟ آیا می‌توانیم در نقطه خاصی بایستیم و ادعا کنیم توانسته‌ایم نسبتی دقیق میان جمهوریت و عدالت را دریابیم؟ برخی نقطه پیوند جمهوریت و عدالت را مفهوم حق، برخی مفهوم خیر و دیگرانی مفهوم مشروعیت یا نظایر این دانسته‌اند. چه مفهوم یا مفاهیمی می‌تواند این دو عنصر مهم را به یکدیگر پیوند دهد؟

در ابتدا عرض کنم که ضمن اینکه ملاحظات نظری خودم را طرح خواهم کرد حتماً توصیه‌هایی عملی به دولت خواهم داشت؛ چون بعید می‌دانم این ملاحظات را متخصصان مورد مشورت دولت با دولت طرح کنند. برای پاسخ به سؤال شما شش نکته به ذهنم می‌رسد که عرض می‌کنم.

نکته اول، بحث عدالت را در فلسفه اسلامی در چند سطح می‌توان مطرح کرد: سطح اول، سطح هستی‌شناسی است. عدالت در این سطح به معنای قواعد عامی است که هستی براساس آن قواعد تکوین یافته است. این سطح از عدالت، قطعاً مراد من در این بحث نیست. سطح دوم، بحثی است که در حوزه اخلاقیات مطرح می‌شود. در اخلاقیات این‌گونه عنوان می‌شود که قوای آدمی مشتمل بر سه قوه غضب و شهوت و عقل است. عدالت نیز آن نیرویی است که رابطه متوازنی میان این سه قوه برای یک زندگی انسانی ایجاد می‌کند. این معنا از عدالت هم به طبع از حوزه بحث من خارج است. سومین تلقی از عدالت، ناظر به «عدالت اجتماعی» است که در این گفت‌وگو، این معنای عدالت مدنظر من است و درباره آن صحبت خواهم کرد. عدالت اجتماعی براساس آموزه‌های فلسفی ما، به عنوان مثال در آثار ابن مسکویه رازی، شامل عدالت قضایی، عدالت اقتصادی و عدالت فرهنگی اداری است و به این سه شاخه تقسیم می‌شود.

نکته دوم، آنچه من در این گفت‌وگو مطرح خواهم کرد، رابطه عدالت با نوع نظام حکومتی یا سیاسی خاصی نیست؛ یعنی نمی‌خواهم بگویم که به عنوان مثال کدام یک از انواع نظام‌های پادشاهی یا جمهوری به عدالت نزدیک‌تر است.

نکته سوم، عدالت اجتماعی شاخص‌هایی دارد و باید این شاخص‌ها را شناخت و توضیح داد. برای این کار از نظرات فیلسوفان متعالیه معاصر استفاده می‌کنم؛ بنابراین در این بحث من نه از عدالت افلاطونی می‌خواهم صحبت کنم و نه از عدالت ارسطویی و نه هیچ تعریف دیگری از عدالت که فیلسوفان غربی ارائه کرده‌اند. اگر این ملاحظات را در نظر بگیریم، من تعریفی را از عدالت ارائه می‌دهم که متفکرانی مانند علامه طباطبایی، علامه جعفری و